

Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought

Eshagh Soltani¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.240950.1733](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733) Received: 2025/8/2 Accepted: 2025/11/1

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Isaiah Berlin's distinction between negative and positive liberty constitutes one of the most significant theoretical contributions to the field of freedom, generating a diverse range of both supportive and critical scholarly responses. However, the majority of works analyzing and explicating this theory have developed their philosophical and logical critiques without first achieving a sympathetic understanding of Berlin's broader intellectual project or appreciating his particular perspective on liberty within its original context. In reality, Berlin inaugurated a new direction in the revival of twentieth-century political philosophy, leaving a profound impact on the discourse of freedom. Accordingly, this study aims, first, to provide a comprehensive account of the evolution of his theory, and second, to derive practical lessons from his intellectual trajectory for contemporary intellectual reflection within Iranian society.

Methods: This paper employs Quentin Skinner's hermeneutic methodology to elucidate the meaning-making process underlying Berlin's distinction between negative and positive liberty. The analysis explicates Skinner's methodological framework and its operational implications before applying it directly to Berlin's texts. Following this method, the analysis focuses initially on the political and social context and subsequently on the theoretical background of the era in which Berlin produced his speech acts. This approach allows for a precise depiction of the historical and discursive milieu of the period. Once the conditions and motivations for Berlin's communicative acts are clarified, the analysis examines his intended "communicative action."

Results and Discussion: By proposing the distinction between positive and negative liberty and offering his unique interpretation, Berlin was engaging in a communica-

1. Assistant professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E_soltani@sbu.ac.ir



tive act aimed at confronting totalitarian ideologies and defending the tenets of liberal freedom. This primary objective suggests that we should moderate the predominantly critical debates concerning the possibility of separating these two concepts and the various philosophical and logical objections raised, as Berlin's main concern was not to advance a purely academic discussion. Instead, he sought to protect and delineate modern freedom, which, in his view, was facing an acutely alarming challenge with the rise and expansion of totalitarianism.

Conclusion: What emerges from Berlin's intellectual trajectory is the insight that theorizing—both generally and specifically in relation to liberty—is fundamentally an identity-laden process, made possible only through the theorist's active engagement within the sphere of social practice. Consequently, an Iranian intellectual can only engage in theorizing for Iran by acknowledging and leveraging their Iranian-Islamic identity, and by achieving a precise understanding of their intellectual "other." Through this process, they can effectively position themselves relative to rival discourses, and within this intellectual struggle—which materializes in concrete social practice—they can achieve a more refined self-understanding and enter into a meaningful dialogue with their own society. At the philosophical level, identifying the core locus of contention—that is, determining where intellectual force extends into the social sphere—becomes a primary concern. Without precisely locating this core locus of contention, the researcher's efforts devolve into fragmented endeavors that lack foundational coherence, ultimately failing to coalesce or reach completion.

Keywords: Isaiah Berlin, liberty, political philosophy, political thought, theory.

Citation: Soltani, Eshagh. 2025. Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 91-114.



مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر

اسحاق سلطانی^۱DOI: [10.48308/piaj.2025.240950.1733](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: تفکیک دو مفهوم آزادی مثبت و منفی توسط برلین از مهمترین نظریه‌پردازی‌های صورت پذیرفته در حوزه آزادی است که موجب طرح دیدگاه‌های متعدد موافق و مخالف پیرامون آن شده است. عمده آثاری که در مقام تبیین و تحلیل این نظریه طرح شده‌اند پیش از آنکه به فهمی همدلانه نسبت به کلان پروژه فکری برلین دست یافته و در نسبت با آن دیدگاه وی در باب آزادی را درک کنند، موضعی انتقاد خود را که عمدتاً از منظری فلسفی و منطقی بوده است بسط داده‌اند. این در صورتی است که برلین نقطه آغازی بر مسیر احیاء فلسفه سیاسی در قرن بیستم بوده که تأثیری شگرف بر حوزه آزادی می‌گذارد. از این رو در این پژوهش سعی می‌شود ابتدا تصویری کامل از مسیر نظریه‌پردازی وی ترسیم شود و سپس بر اساس آن درس‌هایی از مسیر برلین برای اندیشه‌ورزی در جامعه ایرانی را استخراج کرد.

روش: در این نوشتار سعی می‌شود با بهره‌گیری از هرمنوتیک روشی کونتینن اسکینر چگونگی معنایابی تفکیک آزادی منفی از مثبت در آراء آیزایا برلین روشن شود. در این راستا روش‌شناسی اسکینر و استلزامات عملیاتی آن تبیین شده و مبتنی بر آن به متون برلین مراجعه می‌شود. بر اساس این روش در مرحله نخست بر بافت سیاسی و اجتماعی و در مرحله دوم بر بافت نظری دوره‌ای که برلین کنش‌گفتاری خود را در آن انجام داده است تمرکز یافته و توصیفی دقیق از فضای تاریخی و گفتمانی آن دوره ارائه می‌شود. پس از روشن شدن مقتضای کنش‌گفتاری صورت گرفته، «کنش ارتباطی قصد شده» از سوی آیزایا برلین بررسی می‌شود.

یافته‌ها: او با طرح تفکیک آزادی مثبت از منفی و تقریر ویژه‌ای که از این امر انجام می‌دهد در حال انجام یک کنش ارتباطی است که قصد آن مقابله با تفکرات تمامیت‌خواه و حمایت از اندیشه آزادی لیبرال است. توجه به این مقصد باعث می‌شود مباحثی که پیرامون اصل امکان یا عدم امکان تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر با رویکردی انتقادی طرح می‌شوند و ایرادات فلسفی و منطقی متعددی به آن طرح می‌کنند، کمی برای ما تعدیل شود؛ چراکه

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. E_soltani@sbu.ac.ir



او به دنبال طرح یک بحث فلسفی ابتدائاً نبوده نیست. او در حال حفاظت و حصارکشی پیرامون آزادی مدرن است که حال با ظهور و گسترش تمایت‌خواهی با چالشی شدیداً نگران‌کننده رو به رو شده است.

نتیجه‌گیری: آنچه که از مسیر اندیشه‌ورزی برلین روشن شده و می‌تواند این است که چه به نحو عام در باب نظریه‌پردازی و چه به نحو خاص در باب آزادی، نظریه‌پردازی امری کاملاً هویتی است که با حضور فعال نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. لذا اندیشه‌ورز ایرانی زمانی می‌تواند به نظریه‌پردازی برای ایران پردازد که با اذعان و تکیه بر هویت ایرانی-اسلامی خود و با دریافتی دقیق از دیگری خویش در میدان اندیشه‌ها، نسبت خود را با رقبا یافته و در این مسیر جدال فکری که در بستر عمل اجتماعی انضمامی می‌شود هم خویشتن خود را دقیق‌تر بازبایی کرده و هم به مخاطب با جامعه خود پردازد. در لایه فلسفی نیز یافتن نقطه اصلی نزاع، یعنی یافتن محل امتداد نیروی اندیشه در میدان اجتماع، اولویت می‌یابد. بدون یافتن دقیق این نقطه، تلاش پژوهشگر تبدیل به زحماتی متشت می‌شود که به دلیل نبود انسجام مبنایی با یکدیگر اتحاد نیافته و لذا کمال نمی‌یابد.

کلمات کلیدی: آریا برلین، آزادی، فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی، نظریه.



استناددهی: سلطانی، اسحاق. ۱۴۰۴. مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۱۴-۹۱.



مقدمه

آیزایا برلین برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی آزادی در قرن بیستم است که با سخنرانی مشهور خود در سال ۱۹۵۸ به تفکیک دو معنای ریشه‌دار از آزادی در تاریخ فلسفه سیاسی پرداخت. تفکیکی که تا پیش از آن این چنین آشکار و مشخص طرح نشده بود. او با این تفکیک جان دوباره‌ای به فلسفه سیاسی کم‌رمق آن روزگار بخشید و سرفصلی نو برای مباحثات علمی پیرامون آزادی گشود. البته تمایزاتی این چنین در اندیشه سیاسی بی سابقه نیست. بنزائین کنستان در تمایز بین آزادی جدید و کلاسیک معنایی را از این دو مفهوم ارائه می‌دهد که تا حدودی نزدیک به مفاهیم مثبت و منفی آزادی است (کنستان، ۱۳۸۹). ولی به‌رحال برلین این تفکیک را با ویژگی‌هایی مختص به خود به گونه‌ای انجام داده که همچنان الهام بخش است.

حال سؤال اینجاست که برای درک بهتر چنین تمایز برجسته‌ای میان آزادی منفی و مثبت چگونه باید با متون برلین روبه‌رو شد؟ آیا اگر این تمایز را به عنوان یک بحث فلسفی صرف در نظر گرفته و آن را فارغ از مقتضای طرح شدنش تحلیل کنیم به درکی صحیح از آن نائل می‌شویم؟ و از همه مهم‌تر اینکه بررسی این مسیر چه دلالت‌های برای بازبینی بایسته‌های نظریه‌پردازی در جامعه ایرانی-اسلامی ما دارد؟ با کمک گرفتن از هرمنوتیک روشی کونتینن اسکینر سعی می‌شود به فهم همدلانه‌تری از معنای این تمایز و چرایی آن دست یافت. اما آورده مهمی که برای اندیشه‌ورزی فلسفی خواهد داشت درک دقیق‌تر شرایط زایش نظریه به صورت عام در حوزه اندیشه سیاسی و به صورت خاص در حوزه آزادی است؛ ملاحظاتی که توجه بدان‌ها ما را در مسیر تدوین نظریه‌ای که متناسب با جامعه ایرانی است یاریگر خواهد بود. لازم است به این نکته دقت داشت که در پژوهش حاضر از رهگذر روایت دقیق مسیر نظریه‌پردازی یک اندیشمند سیاسی، تلاش می‌شود ورای محتوای آن و با دقت در فرم‌ها و چارچوب‌ها به ملاحظات ضروری جهت نظریه‌پردازی در حوزه اندیشه‌سیاسی دست یافت.

در واقع با اذعان و دقت نظر در اینکه اساساً هر نظریه‌پردازی مبتنی بر خاستگاه فکری خویش اختصاصاتی در مسیر نظریه‌پردازی خواهد یافت که کاملاً درآمیخته با بنیه‌های نظری اوست، همچنان می‌توان در لایه متا‌اصولی کلان را انتزاع نمود که دقت در آنها راهنمای اندیشه‌ورز ایرانی در تلاش خود برای نظریه‌پردازی قرار گیرد. از این رو می‌توان ادعا کرد بررسی تجربه یک اندیشمند لیبرال نیز از جهاتی می‌تواند دست‌آوردهایی ملموس حتی برای یک محقق مسلمان داشته باشد.

۱. پیشینه پژوهش

وقتی تمایز میان آزادی مثبت و آزادی منفی طرح می‌شود، اندیشمندان برجسته‌ای اصل این تفکیک را که ستون فقرات نظریه‌پردازی برلین در حوزه آزادی است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار دادند. مک‌فرسون در تحلیل انتقادی خویش چنین جدایی قاطع و روشنی را رد می‌کند و نشان می‌دهد که اغلب این دو مفهوم در عمل به هم وابسته‌اند (Macpherson, 1973: 164-168). او صراحتاً مخالف این است که بتوان آنها را به طور کامل از هم تفکیک کرد، زیرا وضعیت‌های اجتماعی و اقتصادی افراد پیوسته

بر امکان تجربه هر یک از این دو نوع آزادی تأثیر می‌گذارند. در نظر مک‌کالم آزادی را نمی‌توان به گونه‌ای معنادار فقط به دو نوع تقسیم کرد، بلکه باید هر ادعای مربوط به آزادی را بر اساس سه عنصر «فاعل»، «مانع» و «غایت» بررسی کرد (MacCallum, 1967: 312-314). لذا صرفاً یک مفهوم از آزادی وجود دارد که از آن روایت‌های مختلفی ارائه می‌شود.

تیلور استدلال می‌کند که برلین از تمایز عبور نکرده و توانسته فضای تاریخی و فرهنگی مفهوم آزادی مثبت را به‌درستی بازنمایی کند (Taylor, 1979: 175-190). او نقد می‌کند که جدای از زمینه‌های اجتماعی، تمایز صوری کافی نیست و نمی‌توان با آن تاریخ آزادی را توضیح داد. اسکینر با دقتی تاریخی نشان می‌دهد که تمایز برلین، تصویری تقلیل‌گرایانه از سنت جمهوری‌خواه و کلاسیک آزادی ارائه می‌دهد و امکان وجود رویکردهایی فراتر از مصادیق مثبت و منفی را برجسته می‌کند (Skinner, 1998: 70-85). او بر این باور است که آزادی را باید فراتر از این تمایز، به‌صورت نبود «سلطه» فهم کرد. هر یک از این فیلسوفان، ضمن پذیرش جایگاه برلین و ارج نهادن کوشش نظری وی، به واسطه رویکرد انتقادی و تحلیلی که دارند، به دنبال ارائه تصویری کامل از مسیر اندیشه‌ورزی برلین نبوده‌اند. این امر باعث شده پیش از آنکه به فهمی همدلانه نسبت به کلان‌پروژه برلین دست یابند، مباحث خود را در ارائه نقدهایی که اصل این تفکیک را به لحاظ منطقی و فلسفی و تاریخی به چالش می‌کشد گسترش دهند. به هر روی برلین نقطه‌آغازی بر فلسفه سیاسی در قرن بیستم است که تأثیری ویژه بر حوزه آزادی گذارده و همچنان مسیر نظریه‌پردازی وی می‌تواند الهام‌بخش باشد.

۲. روش پژوهش

مباحث روش‌شناسانه اسکینر دو سویه سلبی و ایجابی دارد. در سویه سلبی اسکینر به طرح و نقد روش‌شناسی‌های «متن‌گرا^۱» و «زمینه‌گرا^۲» می‌پردازد. اما در سویه ایجابی از آنها فراتر رفته و با ایجاد سنتزی نوین در بستر فکری خویش به این سؤال پاسخ دهد که شرایط لازم برای فهم یک متن چیست (Skinner, 2019: 14-15). اسکینر از منظر فلسفی متأثر از ویتگنشتاین متأخر و نظریه مشهور «افعال گفتاری^۳» آستین است. ریشه‌های اولیه این نظریه را باید در دیدگاه‌های متأخر ویتگنشتاین که در کتاب «تحقیقات فلسفی» انعکاس یافت جست و جو کرد؛ جایی که زبان و استعمال آن به‌عنوان فعلی از افعال انسانی به حساب می‌آورد (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۴-۶). اساس اعتقاد آستین این است که گفتن یا نوشتن در حقیقت انجام دادن یک کنش است و هر کنشی مسبوق به اراده و قصد، انگیزه و نیت است. هر کنش گفتاری ابتدا یک بعد گفتاری دارد و علاوه بر آن فرد در ضمن بر زبان آوردن جملات و عبارات مدنظر خود، در حال انجام دادن کاری است که بر اساس منظور و قصد مشخصی انجام می‌شود (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

1. Contextual
2. Textual
3. Speech Acts

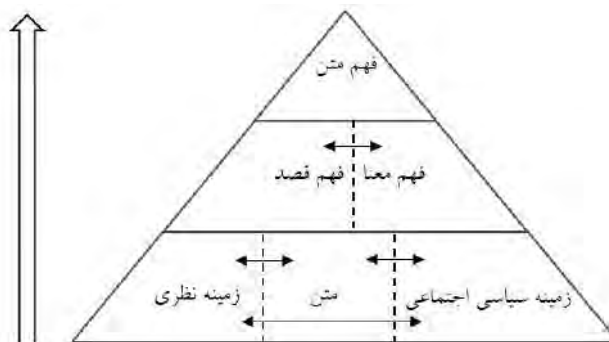
۲-۱. فهم متن

بر اساس نظر آستین فهم هر متن مستلزم فهمیدن دو امر است؛ نخست اینکه متن چه می‌گوید و اینکه نگارش آن به نیت انجام چه کاری صورت گرفته است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵۷). برای اسکینر اینکه متن برای خواننده چه معنایی دارد مهم نیست. وظیفه اصلی مفسر نه توضیح احساس یا تجربه خواننده و نه کشف نیات صریح مؤلف، بلکه بازسازی نقش و موضع متن در موقعیت تاریخی و گفتمانی خود است (Skin-ner, 2019: 29-31). هدف اسکینر این است که هویت تاریخی متن‌ها در تاریخ اندیشه بازسازی گردد (Skinner, 2019: 45).

۲-۲. استلزامات روشی اسکینر

برای این مهم می‌بایست متن را به بافت تاریخی و گفتمانی خود بازگرداند (Palonen, 2021:1238; Mar-). یعنی باید مواضع موجود و گفتمان مسلط یا مناقشه‌آمیز دوره مؤلف شناسایی شود. برای تحقق این هدف باید توجه داشت که مؤلف با تألیف خود دست به یک عمل ارادی برقراری ارتباط و یا اطلاع‌رسانی زده است. و این ارتباط یا اطلاع‌رسانی در حال شکل‌گیری در مقتضایی است که در آن قراردادهای و اعتبارهایی جاری است که بدون درک آنها امکان درک کنش وجود ندارد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

همچنین باید توجه داشت که «هر کنش مرتبط با اطلاع‌رسانی یا برقراری ارتباط همیشه موجب اتخاذ موضع معینی در خصوص گفت‌وگو یا استدلالی از پیش-موجود خواهد شد.» و برای درک مواضع موجودی که متن نویسنده پاسخی به آن بوده است لازم است تا با پژوهش‌هایی تاریخی به بازسازی زمینه‌ها و شرایط اقدام نمود (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۰۲). همچنانی که اسکینر در کتاب «ماکیاولی» به بهترین نحو بیان میکند، فهم نیازمند بازآفرینی محیطی است. «برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لایه‌های غبار زمان باز و آشکار کنیم که او (ماکیاولی) به‌وضوح در دو کتاب شهریار و گفتارها و سایر نوشته‌های خود در باب فلسفه سیاسی، خویشتن را با آن‌ها روبه‌رو می‌دیده است» (اسکینر، ۱۳۸۹: ۱۷). پس برای فهم باید نشان داد یک متن در چه فضای نظری مشخصی در حال طرح بوده، دیدگاه‌ها و نظریات و ایدئولوژی‌های رایج در زمان طرح این متن چه بوده است و این متن در قبال هر یک از آن‌ها چه موضعی را اتخاذ نموده است. باید رویدادهای مهم و تأثیرگذار آن دوره را مورد توجه قرار داد و سؤالات و نیازهای رایج زمان را بررسی کرد. برای نمای کلی مسیر فهم می‌توان چنین هرمی را متصور شد که می‌بایست از قاعده به رأس حرکت کرد:



۳. زمینه سیاسی-اجتماعی کنش

در این قسمت با مرور سیر زندگی برلین به برخی از مهمترین رویدادهایی که وی از نزدیک لمس کرده و از آنها متأثر بوده پرداخته می‌شود.

۳-۱. سیر زندگانی برلین

آیزایا برلین در ششم ژوئن سال ۱۹۰۹ در شهر «ریگا» (پایتخت کنونی کشور لتونی) و در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده و در سال ۱۹۱۶ به پترگراد نقل مکان کردند. سال‌های انقلاب روسیه را در همان‌جا ماندند تا وی از نزدیک شاهد فجایع آن دوران باشد.

«آن روزها صدای تیراندازی از دور به گوش می‌رسید... به یاد دارم تنها گروهی که به حکومت تزاری وفادار مانده بود، پلیس بود. روزی پلیسی را دیدم که عوام‌الناس به زور می‌بردند، و او رنگ‌باخته در چنگال آنان تقلا می‌کرد. من هرگز این صحنه وحشتناک را از یاد نمی‌برم، این صحنه، وحشت مادام‌العمر از خشونت بدنی را به من القاء کرد» (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰).

احساس ناامنی موجب شد در ۱۹۲۱ به سوی لندن رهسپار شوند. در آکسفورد تاریخ و زبان‌های باستانی و سیاست و اقتصاد و فلسفه خواند. علاقه او به فلسفه از اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ زمانی که دانشجوی دوره کارشناسی بود، آغاز شد و در سال ۱۹۳۲ به تدریس فلسفه منصوب شد و پس از مدت کوتاهی به عضویت هیأت علمی کالج ال سولز در آکسفورد درآمد. در همین دوران گرایش به تاریخ اندیشه است که فیشر سفارش نوشتن کتابی درباره کارل مارکس را به برلین می‌دهد. او به هنگام تحقیق پیرامون مارکس با برخی از متفکران روس آشنا می‌شود که تأثیراتی عمیق بر تفکرات او می‌گذارند؛ افرادی همچون آلکساندر هرترسن، تورگنیف و پلخانف.

در سال‌های جنگ جهانی دوم وارد سرویس اطلاعاتی انگلستان شد و برای انجام مأموریتی در سال ۱۹۴۰ راهی نیویورک شد. در سال ۱۹۴۱ در میان افراد کشته‌شدگان یهودی به دست فاشیست‌ها برخی از بستگان برلین نیز حضور داشتند؛ هر دو پدر بزرگ پدری و مادری، عمو، عمه و سه تن از عموزاده‌هایش (ایگناتیف، ۱۳۸۹: ۲۱۸). در سال ۱۹۴۵ راهی مسکو شد. با شماری از روشنفکران روسی، بخصوص دو شاعر برجسته روس، آنا آخمتوا و بوریس پاسترناک دیدار کرد؛ روشنفکرانی که از تصفیه‌ها جان سالم به در برده بودند. اما باین وجود هنوز مورد آزار و تعقیب قرار داشته و این موضوعی بود که به مخالفت سرسختانه برلین با کمونیسم می‌افزود. برلین پس از چندی دوباره به انگلستان بازگشت و راهی آکسفورد شد تا رو به سوی آناری نقادانه آورد. در سال ۱۹۵۷ به استادی کرسی چیچلی در نظریات سیاسی و اجتماعی انتخاب شد و در سال ۱۹۵۸ تأثیرگذارترین مقاله منفرد را در حوزه فلسفه سیاسی معاصر با عنوان «دو مفهوم آزادی» در قالب سخنرانی افتتاحی خود مطرح نمود و تمایز مشهور خود بین آزادی مثبت و منفی را بیان کرد (سوئیفت، ۱۳۸۵: ۸۹). تجارب وی باعث شد عقاید فلسفی و انتزاعی‌اش وارد کوره‌ی داغ واقعیت سیاسی شود. نتیجه آن که مسئله نظری کلانی برای او ایجاد می‌شود که محور تمامی فعالیت‌های علمی او قرار می‌گیرد؛ سؤال از «یکتا بنی یا وحدت‌انگاری».

۳-۲. جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) با حجم عظیم کشته‌ویرانی‌های گسترده باعث بروز ترسی عمیق از تفکراتی که چنین فجایعی را به بار آوردند شد. چاردین در توضیح یکی از اعمال رایج نازی‌ها پس از تسلط بر هر شهر می‌نویسد:

«آلمانی‌ها به محض تسلط بر هر شهر ابتدا مردم را در وسط میدان بزرگ شهر زیر پوشش تانک و تیربارهایشان جمع می‌کردند. قبل از هر کار سخنرانی تهدیدآمیزی از سوی فرماندار نظامی محل برای آن‌ها ایراد می‌شد. سپس اعلان‌هایی که شامل تعدادی مقررات جابرنه حکومت نظامی بود به دیوارها نصب می‌شد. متخلفین از این مقررات بدون ملاحظه و تأخیر بدار آویخته یا به جوخه اعدام سپرده می‌شدند» (چاردین، ۱۳۶۴: ۱۶۰).

در خلال سال‌های جنگ، لهستان ۱۵ درصد و روسیه شوروی ۱۰ درصد از جمعیت خود را از دست دادند. آلمان‌ها ۴/۵ میلیون نفر تلفات داده و از یوگوسلاوها ۱/۵ میلیون نفر کشته شد. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها هر یک به ترتیب ۶۰۰ هزار نفر و ۳۶۲ هزار نفر کشته دادند. میزان خسارت‌های مادی نیز فراتر از حد تصور است. در شوروی ۶ میلیون خانه از بین رفت. آلمان‌ها ۲/۵ میلیون خانه از دست دادند و خسارتی که هامبورگ متحمل شد بیش از کل خسارت انگلستان تخمین زده شد (تیلر، ۱۳۷۴: ۴۰۱-۴۰۳). این در صورتی است که حجم معضلات روحی و روانی و پیامدهای دورودراز اقتصادی و سیاسی این جنگ تا سال‌ها گریبان‌گیر کشورهای درگیر بود. این حجم از ویرانی چنان تأثیر عمیقی می‌گذاشت که تا چندین دهه فیلسوفان سیاسی درک و مواجهه بنیادین با تفکرات تمهید کننده آن را وظیفه اولیه خود می‌پنداشتند (Crowder, 2016: 139-140).

۳-۳. اتمام جنگ و کمونیسم

بعد از جنگ جهانی در حکومت کمونیستی شوروی قدرت تمرکز یافته و مطلق در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست بود. ایجاد فضایی بسته و پلیسی یکی از ویژگی‌های چنین حکومتی است. از اصطلاحات رایجی که در آن دوران برای توصیف فضای بسته شوروی استفاده می‌شد، «پرده آهنین» است. چراکه رژیم‌های کمونیستی برای جلوگیری از ارتباطات آزاد و تبادل اطلاعات ممنوعیت‌های گسترده ایجاد می‌کردند (کرونین، بی تا: ۹۲). تمامی مطبوعات و مؤسسات انتشاراتی کاملاً تحت نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست بوده و مردم هیچ‌گونه دسترسی به منابع اطلاعاتی خارجی و غیر حکومتی نداشتند. شکل‌گیری تفکرات برلین عمدتاً مطابق با حکومت سی ساله استالین بر شوروی (۱۹۲۴-۱۹۵۳) است. استالین برای استحکام بخشیدن به قدرت خویش دست به تصفیه‌ها و اعدام‌های فراگیر زد. و این باعث می‌شد مخالفانش شدت عمل استالین را از روی ترس به‌عنوان «هوشیاری خارق‌العاده در برابر فرصت‌طلبی» مورد ستایش قرار می‌دادند (ماسی و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۰۶).

بعد از جنگ شوروی تسلط خود را بر کشورهای اروپای شرقی بیشتر کرده و عوامل دست‌نشانده خود را مسلط می‌ساخت. در رومانی با استعفای پادشاه و در چک‌اسلواکی با استعفای رئیس‌جمهور راه استقرار

حکومت کمونیستی هموار شد (Carter, 2016: 202). «در لهستان و مجارستان و بلغارستان کمونیست‌ها با مشکلات کمتری بر اوضاع مسلط شدند و در آلمان شرقی حضور نیرومندترین واحدهای ارتش سرخ راهی برای مقاومت و مخالفت با حکومت کمونیست‌های آلمانی که از مسکو آمده بودند باقی نمی‌گذاشت» (ماسی و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۴۶). چنین فضایی یک ترس فراگیر از سقوط دومینوی کشورهای اروپایی در دامان کمونیست را به وجود می‌آورد.

۴. زمینه نظری کنش

۴-۱. زمینه نظری ستیزنده

تمامیت‌خواهی در دوران حیات برلین از دو منشأ عمده، یعنی کمونیسم و فاشیسم، طرح می‌شود. کنشی که برلین در حوزه آزادی از خود صادر می‌کند در مواجهه با مواضعی است که آنان در قبال آزادی اتخاذ می‌کنند.

۴-۱-۱. کمونیسم

یکی از مباحث محوری کمونیسم بحث از اجتناب‌ناپذیری و ناگزیری تاریخی است. لنین در اعتقاد به حتمی‌الوقوع بودن انقلاب کمونیستی با مارکس موافق است. اما باین‌وجود این سؤال را مطرح می‌کند که «چرا باید تا زمان تکامل سرمایه‌داری به انتظار نشست؟» (ابنشتاین و فاگلن، ۱۳۶۶: ۵۱) او با وجود پذیرش ناگزیری تاریخی، معتقد است با فعالیت و رهبری نخبگان جامعه (همان اعضای مرکزی حزب کمونیست) می‌توان روند رسیدن به آن غایت حتمی تاریخ را، که جامعه بدون طبقه است، سرعت بخشید. برای این ایدئولوژی آرمانشهر به‌عنوان مقصد حرکت ناگزیر تاریخ مطرح می‌شود. در مسیر رسیدن به آن جامعه‌ایدئال پرولتاریا بر قدرت دولت مسلط شده، وسایل تولید را به مالکیت عمومی درمی‌آورد و در این روند اساساً طبقه‌ای در جامعه باقی نمی‌ماند، وحدت اجتماعی پدید آمده و منشأ تضاد از میان می‌رود. و از این زمان است که انسان آزاد شده و از حاکمیت طبیعت رها و به حاکمیت خود می‌رسد (روویون، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

پس جامعه‌ای متحد که بری از تعارض است شکل می‌گیرد. مردمان چنین جامعه‌ای به سطحی از آگاهی رسیده‌اند که کار برای رفاه جامعه را اصلی‌ترین نیاز خود می‌دانند (لئونارد، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۲۲). در نتیجه آزادی مطلوب مرادف با وحدت اجتماعی بوده و در حقیقت میزان وحدت جامعه تبدیل به سنجه آزادی می‌شود و راه مطلوب برای ایجاد وحدت حرکت به سمت توتالیتاریسم می‌شود. در این مسیر «وحدت کامل به شکل نابودی تمامی نهادهای وساطت اجتماعی درمی‌آید؛ از جمله نابودی دموکراسی پارلمانی و حکومت قانون به‌عنوان ابزاری مستقل برای حل و فصل اختلافات» (کولا کوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۸۳-۴۸۵) این‌گونه است که معنای آزادی و بردگی در دیدگاه‌های کمونیستی حاکم در دوران برلین درهم‌تنیده می‌شود.

۴-۱-۲. فاشیسم

خروش عمده دیگر علیه لیبرالیسم در قرن بیستم توسط فاشیسم صورت می‌گیرد. از انتقادات جدی آن‌ها به تفکرات لیبرال محکوم کردن فردگرایی مبتنی بر حقوق طبیعی است (Paxton, 2010: 19-21). با تأکید بر فردگرایی اتحاد جامعه از میان رفته و در عوض به حسابگری‌های شخصی و طبقاتی توجه می‌شود. فاشیسم در مقابل بر ایده دولت اندام‌وار تأکید می‌کند که هر جزء آن برای ایجاد هماهنگی بین کارکردها نقشی اساسی دارد (وایس، ۱۳۸۰: ۴۱). پس تمامی اجزای دولت، از جمله مردم، باید خود را وقف حفظ این اتحاد اندام‌وار کنند. بر اساس آموزه «هماهنگی با دولت» سراسر زندگی انسان باید با دولت هماهنگ باشد. پس تمامی تمایزات بین عرصه عمومی و خصوصی محو می‌شود (سیلی، ۱۳۹۴: ۹۷۶). دولت آن‌قدر بسط یافته و اولویت می‌یابد که تمامی عرصه‌ها را درنور دیده و عرصه واحد حفاظت از خود را پدید آورده.

از امتزاج ایدئالیسم و نظریه اندام‌واری دولت «ملیت‌گرایی» نژادپرستانه زاده می‌شود. در میان آلمان‌ها اعتقاد به برتری نژادی به هسته مرکزی عقاید جزم اندیشانه آن‌ها راه یافته و در نتیجه «نژادهای نامتناسب» را به مرتبه بردگی تنزل می‌دهد (اتول زول، ۱۳۸۹: ۸۰). دیدگاه آنان در قبال فروانروا نیز بیانگر شکل افراطی نظریه نخبه‌گرایی است. فرمانروا فردی مصون از خطا و اشتباه و دارای بصیرتی فرا انسانی است. لذا در تعارض میان افکار عمومی و نظرات فرمانروای فاشیست، همواره نظر او غالب خواهد بود (ابنشتاین و فاگلیمان، ۱۳۶۶: ۱۷۱). چون عموم مردم امکان درک و رسیدن به امر درست را ندارند و از طرفی آن‌ها قصد حرکت به مسیر درست را دارند، لذا وقتی فرمانروای فاشیست وقتی افراد را وادار به حرکت در مسیر مشخصی می‌کند، در حقیقت خواست راستین عموم مردم را محقق کرده و آن‌ها را به مسیری که در حقیقت طالب قدم گذاردن در آن بوده‌اند، هدایت کرده است؛ هرچند اکنون توان درک آن را نداشته باشند.

۴-۲. لیبرالیسم، زمینه نظری حمایتگر

محوریت جبهه فکری مشخصی که در مواجهه با تمامیت خواهی از نیمه دوم قرن بیستم شکل می‌گیرد و برلین نیز همسو با آن کنش‌های گفتاری خویش را سامان می‌دهد با لیبرالیسم است. البته این جبهه را نمی‌توان منحصر در اندیشمندان لیبرال دانست. بعضا افرادی همانند هانا آرنست که به صورت مشخص نمی‌توان به عنوان یک لیبرال وی را قلمداد کرد، از جهت مقابله با تمامیت خواهی کاملاً همراه با لیبرال‌ها به میدان آمده و نقدهایی را طرح می‌کنند که باعث می‌شود صرفاً از این جهت وی را داخل در این جبهه به حساب آورد.

رشد لیبرالیسم را می‌توان همراه با گسترش تجارت در اروپا مورد توجه قرار داد. زیرا تجارت سرشت مالکیت را تغییر داده و کیفیتی نوین به آن می‌بخشد، که همان گردش مالکیت است. بر این اساس مالکیت تبدیل به گونه‌ای حق انتفاع شده و خودکامگی یکی از تهدیدکنندگان بالقوه آن می‌شود. در این شرایط خطر خودکامگی بیش از گذشته زندگی افراد را آشفته می‌کند (کنستان، ۱۳۹۲: ۷۲). حال تجارت برای اینکه بتواند اهداف خود را پیگیری کند نیازمند صلح و آرامش و امنیت است. نیازمند آن است که فارغ

از هرگونه اراده استبدادی برنامه‌ریزی کرده و آزادانه منافع خود را دنبال کند. در چنین فضایی است که به آرامی حس استقلال در دوران مدرن ظاهر می‌شود.

به همین دلیل است که «نخستین نیاز از نیازهای مدرن همانا استقلال فردی» (کنستان، ۱۳۹۲: ۶۷) معرفی می‌شود و نخستین تلاش‌ها برای دستیابی به آزادی مساوی با تلاش برای دستیابی به «فضای خصوصی» و آزادی فردی است (کریژل، ۱۳۹۴: ۱۷۷). چراکه انسان در این دوران برای بهره‌مندی از غایات متصور خود نیازمند آن است که به خود واگذار شده و به عنوان حقیقتی بنیادین و غیرقابل نقض در نظر گرفته شود. در همین راستا «فردگرایی» به عنوان هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم در نظر گرفته می‌شود. فردگرایی به این امر دلالت دارد که فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارها دانسته شده و در برابر جامعه و یا هر گروه جمعی، از ارزش اخلاقی والاتری برخوردار است (آربلاستر؛ ۱۳۶۷: ۱۲-۱۳). البته اینجا در مقام تبیین لیبرالیسم قرار نداریم. لذا برای درک بهتر جبهه فکری لیرال که با آراء افرادی همچون کارل پوپر در آن دوره زمانی سامان می‌یابد، می‌بایست تمرکز یافت.

پوپر در آثارش مبانی تمامیت‌خواهی را به چالش کشیده است. مخالفت با اصالت تاریخ و امکان پیش‌بینی جریان تاریخ بشری از این دست است (Miller, 2019: 56). او معتقد است «باید امکان یک تاریخ نظری را طرد کنیم؛ منظوم یک علم اجتماع تاریخی است که متناظر با فیزیک نظری بوده باشد. هیچ نظریه علمی درباره سیر تاریخی نمی‌تواند باشد که عنوان پایه‌ای برای پیشگویی تاریخی پیدا کند» (پوپر، ۱۳۵۸: ۱۱). «تاریخ‌گرا درصدد پیش‌بینی آینده است، حال آنکه امور واقعی در تاریخ همواره به صورت انقلاب است که اساساً قابل پیش‌بینی نیست» (پوپر، ۱۳۷۶: ۸۶). کاملاً آشکار است که این نوع نگاه پوپر به خط سیر تاریخ تا چه میزان امکان سوژگی انسان را ارتقا می‌بخشد.

در این خط سیر او هگل را «سرچشمه تمام مذاهب معاصر اصالت تاریخ» دانسته (پوپر، ۱۳۶۶: ۶۸۳) و تمامیت‌خواهی قرن بیستمی را میراث‌بر تفکرات وی می‌داند. در نظر وی مفاهیم اصلی تمامیت‌خواهی مستقیماً از هگل به ارث رسیده است؛ مفاهیمی همچون دولت‌گرایی، نژادپرستی، جنگ‌طلبی و رهبر محوری (پوپر، ۱۳۶۶: ۷۳۵). فلسفه هگل در ادامه مسیر خود تبدیل به مبنایی گردید که به کمک آن مارکسیسم خالص‌ترین، تکامل‌یافته‌ترین و خطرناک‌ترین شکل از مذهب اصالت تاریخ را پیروانند (پوپر، ۱۳۶۹: ۸۵۸).

از دیگر مخالفان برجسته تمامیت‌خواهی هانا آرنست است. هرچند او را نمی‌توان در قالب‌های رایج مکاتب و ایدئولوژی‌های سیاسی دسته‌بندی کرد ولی حتماً به‌عنوان یکی از عناصر برجسته مخالفت با تمامیت‌خواهی می‌توان دانست و لذا از این جهت می‌توان او را همسوی با برلین و پوپر به حساب آورد. در نظر آرنست حکومت توتالیتر را نمی‌توان متصف به غیرقانونی و غیر مشروع بودن کرد. در چنین حکومتی می‌بایست از قوانینی تبعیت کرد که ریشه در تاریخ و طبیعت داشته و همواره حاکم بر هر قانون دیگری هستند.

لذا نقض شدن قوانین رسمی (به معنای قوانین توافق شده توسط اعضای جامعه) خود عملی قانونی می‌توانند باشند. پس اساساً تفاوتی بنیادین میان مفاهیم قانونی توتالیتر و سایر قوانین وجود دارد. چراکه

اساساً خود را از قید عمل به هر قانون مبتنی بر عمل و اراده انسانی رها کرده است. حکومت توتالیتر بر وعده تحقق عدالت پافشاری می‌کند. هدفی که برای تحقق آن خود را مکلف به رعایت قوانین نشأت گرفته از تاریخ و طبیعت می‌داند (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۸). در حقیقت با تأکید بر جبرهای تاریخی و طبیعی میزان حضور آزادانه انسان در عرصه اجتماع را محدود می‌کند.

اما اعضای جامعه (توده‌ها) توانایی لازم برای کشف این قوانین را ندارند. لذا باید فردی که دارای توانایی‌های ویژه‌ای است این کار را انجام دهد؛ آن فرد فرمانروای توتالیتر است. در نتیجه همه حوزه‌های زندگی تابعی از الزامات سیاسی می‌شوند. متناسب با بسط گستره سیاست، به همان اندازه و در جهت عکس آزادی از جامعه رخت برمی‌بندد (آرنت، ۱۳۸۸: ۱۹۸). این گونه است که امکان نقض آزادی با بهانه اعطای آزادی واقعی به بشر محقق می‌شود.

همان‌طور که از بررسی زمینه‌های نظری ستیزنده و حمایتگر آشکار است، دوقطبی رایج در آن دوره فضایی را بازتولید می‌کند که در سویی معتقدان به حکومت‌های تمامیت‌خواه جای می‌گیرند و در سوی دیگر مخالفان نظام‌های بسته و مدافعان جوامع باز. در جبهه نظری تمامیت‌خواه اعتقاد به حقیقت ثابت و لزوم حرکت اجتناب‌ناپذیر به سمت کمال مطلق باعث می‌شود تا ناگزیری تاریخی و آرمان‌شهر‌گرایی به‌عنوان لوازم بدیهی چنین اعتقادی مورد قبول قرار گرفته و رسیدن به جامعه‌ای که در آن ثبات و وحدت حاکم است به‌عنوان هدف تاریخ پذیرفته شده باشد. در مقابل مخالفان تمامیت‌خواهی با انکار حقیقت واحد انسانی و با تأکید بر نقش انسان در شکل‌دهی به روند تاریخ، امکان وجود آرمان‌شهر به‌مثابه مقتضایی که در آن همه‌چیز به کمال رسیده و ثبات حاکم شده است را نقض کرده و بر لزوم ساخت آزادانه سرنوشت تأکید می‌کنند.

۵. متون برلین

در این قسمت با تمرکز بر مبانی نظری، نخست گام‌های وی در حرکت به سوی تفکیک دو مفهوم آزادی بررسی شده و سپس به بحث از تفکیک آزادی مثبت از آزادی منفی پرداخته می‌شود.

۵-۱. مبانی نظری

۵-۱-۱. کثرت‌گرایی تعدیل‌یافته

پس از جنگ جهانی اصلی‌ترین دغدغه برلین «وحدت‌انگاری» است. این سؤال اساسی، که آیا ارزش‌ها مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم هستند یا امری متکثر؟ و آیا اساساً تنها یک حقیقت وجود دارد؟ سبب می‌شود تا به بحث از وحدت‌انگاری پرداخته و با نقد کردن آن به سمت نوعی از کثرت‌گرایی تعدیل‌یافته متمایل شود. در نظر او وحدت‌انگاری بر سه گزاره مبنایی استوار است: «(۱) هر پرسش واقعی باید فقط یک پاسخ درست داشته باشد... (۲) برای یافتن پاسخ‌های درست، حتماً راهی قابل اعتماد وجود دارد که در اصول دانستنی است... (۳) پاسخ‌های درست وقتی که به دست آیند با یکدیگر سازگارند» (برلین، ۱۳۹۰: ۲۶)

از نتایج مهم نگاه وحدت انگار، اعتقاد به آرمان شهر است. آرمان شهر جامعه ای است که در حالت هماهنگی کامل بوده و در آن خبری از خطرهای رایج انسانی نیست. خصلت اصلی آرمان شهر ثبات است (برلین، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴). او در رابطه با وجود راه حلی غایی می نویسد: «امکان راه حل غایی - حتی اگر مفهوم هولناک این واژه ها را در عصر هیتلر فراموش کنیم - از قضا توهمی بیش نیست و البته توهمی بسیار خطرناک است. زیرا اگر آدمی به راستی معتقد باشد که چنین راه حلی امکان پذیر است، بی تردید هر بهایی برای دستیابی به آن به نظرش گزاف نمی رسد» (برلین، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵). نزد برلین اینکه نمی توان همه چیز را یکجا و باهم به دست آورد، حقیقتی استوار و منجز است. مفهوم کلیتی کامل و بی نقص، یا راه حل غایی، که در آن همه امور خیر در کنار هم قرار داشته باشند فاقد انسجام و پیوستگی منطقی است. چراکه در میان «خیرها» نیز ناسازگاری وجود دارد.

تعارض ارزش ها بخش ذاتی و جدایی ناپذیر زندگی بشر است. جهانی که در آن این تعارضات به کلی مرتفع شوند اساساً قابل تصور نیست. دفع ابدی تعارض این ارزش ها مستلزم دگرگون سازی و نهایتاً ترک ارزش ها خواهد بود. با این وجود برلین همواره بر وجود خصیصه هایی نوعاً بشری که میان تمامی انسان ها وجود داشته و زمینه ساز امکان برقراری ارتباط و فهم است، اذعان دارد (Ligtvoet, 2006: 179-180). در نظر برلین با وجود تمامی تفاوت های فرهنگی، میان انسان ها تعدادی از مفاهیم و ویژگی های پایدار و نیمه پایدار وجود دارند که فهم رایج و مشابه از امور را ممکن می سازند.

۵-۱-۲. سرشت ناپایدار و متغیر بشر

از منظر عقاید وحدت انگار «سرشت بشر جوهری ثابت و تغییرناپذیر دارد، به گونه ای که هدف های تمام مردم دنیا در همه جا و همیشه ابدی، تغییرناپذیر و جهان شمول هستند، و افراد برخوردار از معرفت درخور می توانند از این هدف ها آگاه شوند و شاید آن ها را تحقق بخشند» (برلین، ۱۳۸۵: ۶۰). اما برای برلین انسان ذاتاً ناتمام است، خود را دگرگون کرده و فقط به شکلی جزئی متعین است و عمدتاً خودش مؤلف و سازنده خود است. انسان گونه ای فوق العاده خلاق است که طبیعت های متکثر و گوناگونی را برای خود شکل دهد (گری، ۱۳۸۹: ۲۰). او به شدت با سودای علمی که بخواهد رفتارهای انسان را به صورتی قانونمند بررسی کرده و به پیش بینی و توضیح رفتارهای انسانی با رجوع به قوانینی مشخص پردازد، مخالفت می کند.

۵-۱-۳. قدرت انتخاب

وجه ممیزه انسان در قدرت انتخاب است. از نظر وی توانایی انتخاب شخصی شکل و شیوه زندگی، آن چیزی است که انسان ها را می سازد (Crowder, ۲۰۱۶: ۸۲-۸۳). چون عنصری از عدم تعین را وارد طبیعت انسانی می کند که تنها با حذف توانایی انتخاب از بین می رود. انسان موجودی متکثر است و این تکثر صرفاً با قائل شدن قدرت گزینش برای اوست که محقق خواهد شد. لازمه انتخابگری «مسئولیت» انسان در قبال اعمالش است. همین نکته تبدیل به مبنایی برای شکل گیری وجوه انتقادی نگاه برلین بر عقایدی

که جبر و حتمیت تاریخی را به‌عنوان عنصر سازنده افعال انسانی مطرح می‌کنند می‌شود. «عنصر انتخاب مسئولیت انسان را نیز در برمی‌گیرد. برخی از انسان‌ها در بیشتر اوقات و بیشتر انسان‌ها در برخی اوقات علاقه دارند تا از بار مسئولیت خود اجتناب ورزند. ... به همین دلیل در انسان‌گرایی فوق‌العاده زیادی وجود دارد تا اعمال خود را به اعمال غیرقابل اجتناب قوانین طبیعی و اجتماعی نسبت دهند» (berlin, 1999: 176).

۵-۱-۴. آزادی، غایتی در خود

اصلی‌ترین تکیه‌گاه فرد برای تحقق زندگی مطبوع خویش، که غایت زندگی نیز همین تحقق صورت مطبوع زندگی در نظر فرد می‌باشد، آزادی است. درباره این سؤال که غایت آزادی چیست؟ معتقد است چنین سؤالی بی‌معنا است. چرا که وقتی فرد آزاد نیست، وضعیتش همچون فرد در بند است. تنها هدفی که می‌جوید رهایی از آن وضعیت است؛ بی‌آنکه مشخصاً برای بعد از رهایی هدفی داشته باشد. پس هدف آزادی نیز خود آزادی است (برلین، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۵). به نظر می‌رسد این عقیده برلین متأثر از متفکر روس، الکساندر هرترسن باشد.

«آزادی چرا ارزش دارد؟ برای اینکه فی‌نفسه یک هدف است، برای همان چیزی که هست. فدا کردن آن در پای چیز دیگر، یعنی قربانی کردن انسان» (برلین، ۱۳۷۷: ۳۰۰).

۵-۲. مفاهیم دوگانه آزادی

مسلماً برلین نخستین فردی نیست که بین مفاهیم مثبت و منفی آزادی تفکیک کرده باشد. در واقع این تفکیک، اگر نگوییم به شکلی صریح، حداقل به صورت ضمنی در اندیشه سیاسی از دوران یونان باستان حضور داشته است (Gray, 1991: 7). اما برلین آن را با دقت و به جزئیات طرح می‌کند. کانون نظریه‌پردازی برلین در حوزه آزادی جایی است که وی برای حفاظت از آزادی مدرن، دست به تفکیک دو مفهوم آزادی منفی و مثبت زده و با تقریر اینکه چگونه آزادی تبدیل به محملی برای تحمیل تمامیت‌خواهی بر جامعه می‌شود را تقریر کرده و مسیر تبدیل آیین آزادی به بردگی را نشان می‌دهد.

۵-۲-۱. آزادی منفی

برلین آزادی منفی را پاسخی به این قبیل سؤالات می‌داند که «چيست و كجاست آن قلمرویی که در محدوده آن، شخص-یا گروهی از اشخاص- عملاً آزادی دارند (یا باید داشته باشند) تا بدون دخالت دیگران آنچه را بخواهند عمل کنند و آن‌چنان که می‌خواهند، باشند؟» او در تعریف آزادی منفی می‌نویسد: «انسان تا آنجا آزاد است که دیگری دخالت در کار او نداشته باشد. آزادی سیاسی در این معنا به‌طور ساده عبارت است از قلمرویی که داخل آن، شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. اگر من در موردی به سبب دخالت دیگران نتوانم کاری را که می‌خواهم انجام دهم آزادی خود را به همان مقدار از دست داده‌ام و اگر دخالت دیگران آن‌قدر گسترش پیدا کند که دامنه

آزادی عمل من از حداقلی هم کمتر گردد، می‌توان گفت که من از نظر فردی به صورت «مجبور» و حتی «برده» درآمده‌ام» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۷).

از تعریف برلین چنین برمی‌آید که اگر فردی در حوزه عمل من ورود کرده و مرا از رسیدن به اهدافم بازدارد، در این صورت من آزادی خود را از دست داده‌ام. پس شخص تنها در صورتی فاقد آزادی است که دیگران او را از وصول به هدف خود بازدارند. صرف عجز فرد از وصول به هدف، فقدان آزادی تلقی نمی‌شود.

۵-۲-۲. آزادی مثبت

سؤال اصلی آزادی مثبت این است که «چه کسی مرا کنترل می‌کند؟ تعیین کننده اعمال و زندگی من کیست؟ آیا خودم آزادانه به هر طریقی که برگزینم، چنین می‌کنم؟ یا از جایی دیگر کنترل می‌شوم و فرمان می‌برم؟» (برلین، ۱۳۹۲: ۳۵).

«آزادی مثبت از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب‌اختیار خود باشد برمی‌خیزد. آرزوی من آن است که زندگی که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می‌خواهم آلت فعل خود باشم و نه آلت فعل دیگران، می‌خواهم عامل باشم نه معمول... خلاصه آنکه می‌خواهم خود، هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۵۰).

می‌توان «خود سروری» را معادل مختصر آزادی مثبت دانست. در نظر او سؤال از اینکه آقا و صاحب‌اختیار کیست؟ نخست از همان مفهوم منفی آزادی - یعنی جواب این سؤال که قلمرو تحت اختیار من چیست؟ - برخاسته است. اما چرا این دو مفهوم از یکدیگر متمایز شده و میان آن‌ها فاصله می‌افتد؟

۵-۲-۳. انحراف در مفاهیم دوگانه آزادی

برلین در رابطه با نسبت آزادی مثبت و منفی می‌نویسد «در معنایی که من به کار می‌برم - به لحاظ منطقی در نقطه شروع، فاصله چندانی از هم ندارند. سؤال «ارباب چه کسی است؟» را، از سؤال «قلمرو اربابی من تا کجاست؟» به کلی جدا نمی‌توان گرفت» (برلین، ۱۳۶۸: ۵۴). اما چه چیز باعث می‌شود تا آزادی مثبت برای برلین به‌عنوان تعبیری انحرافی از معنای حقیقی آزادی فهم شده و این‌گونه تصور شود که تنها آزادی منفی را پرورانده و آزادی مثبت را طرد می‌کند؟

باید در نظر داشت که او از نزدیک حکومت کمونیستی تمامیت‌خواه شوروی را لمس کرده و در جنگ جهانی دوم از اقدامات حکومت‌های برآمده از فاشیسم ضربه دیده است. با وجود اینکه هر دو مفهوم منفی و مثبت آزادی مفاهیمی فسادپذیر هستند، ولی از آنجا که آسیب‌ها و فجایع ناشی از انحراف در مفهوم مثبت آزادی آشاری عمیق و پایدار بر او گذاشته است، آزادی مثبت و مخاطرات ناشی از سوءتعبیر آن برای وی پررنگ می‌شود. کما اینکه او سال‌ها بعد از آنکه منابع عمده تمامیت‌خواهی فروکش کردند و عواقب حاکمیت تفکرات لیبرال خود را نشان دادند، از انحرافات ناشی از مفهوم منفی آزادی نیز سخن می‌گوید. برلین در تبیین انحراف آزادی منفی می‌نویسد «آزادی منفی را می‌توان به آزاد گذاری اقتصادی تعبیر

کرد، و بدین‌وسیله و به نام آزادی به مالکان اجازه داد زندگی کودکان را در معدن‌ها نابود کنند، یا صاحبان کارخانه‌ها را مجاز به نابود کردن سلامت و شخصیت کارگران صنایع ساخت» (برلین، ۱۳۹۲: ۳۶). اما به هر روی این بعد از انحرافات آزادی منفی در زمان طرح تفکیک دو مفهوم آزادی برای وی مطرح نیست، چراکه کنش وی در مقابله با تمامیت‌خواهی صورت‌بندی می‌شود.

ریشه‌ی انحرافات آزادی مثبت در عقاید وحدت‌انگار و برداشت‌های رایج در عصر روشنگری از انسان است. تجزیه مابعدالطبیعی نفس به دو بخش عالی و سافل حکم می‌کند تا جزء برتر و حقیقی، که همان جزء عقلانی است، بر نفس سافل بشر، که همان طبیعت انسان و امیال و شهوات اوست، حاکم شود (برلین، ۱۳۶۸: ۵۵). چراکه حقیقت حاکم بودن جزء دانی، برده بودن فرد در دست شهوات است. وقتی جزء حقیقی و عقلانی نفس حاکم باشد به واسطه از بین بردن زمینه حکومت شهوات (که عین بردگی است) آزادی به فرد اعطا می‌شود.

از طرف دیگر از آنجاکه عقل وسیله کشف حقیقت بوده و حقیقت نیز امری واحد است، پس عمل عقلانی (که همان عمل آزاد است) به امری واحد منصرف می‌گردد. در نتیجه چون عقل عبارت است از عمل بر حسب حقیقت یا ضرورت و چون آزادی عبارت است از زیستن به مقتضای عقل، پس آزادی یعنی پذیرش آنچه که ضروری و واحد است. این عقیده بیان می‌دارد:

« آزادی نه آن است که انسان در ارتکاب اعمال غیر معقول یا بی‌معنی و خطا آزاد باشد. الزام نفس اماره به تبعیت از راه راست استبداد نیست، بلکه خود آزادسازی است» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۷۱-۲۷۲).

این استدلال را می‌توان به این صورت در قالب منطق صوری طرح کرد. عمل آزاد، عمل عقلانی است (صغرا). عمل عقلانی، عمل مبتنی بر حقیقت و ضرورت است (کبرا). پس عمل آزاد، عمل مبتنی بر حقیقت و ضرورت است؛ عملی که حالتی واحد و یگانه داشته و در نتیجه عمل آزاد منصرف به عمل واحد می‌شود.

آنچه در حکومت‌های توتالیتر قرن بیستمی رخ داد سوءاستفاده از همین استدلال بود. اگر کسی بخواهد حاکمیت عقل را به چالش کشد، باید به تمکین و انقیاد از عقل وادارش نمود. حال در حکومت‌های تمامیت‌خواه فرمانروا نماد عینیت یافتن عقل در تاریخ است. لذا اوامر مطاع است. چراکه دستورات او اوامر خود حقیقی هر فرد می‌باشد. اگر مردم قوه‌ی عقلانی خود را پرورش داده بودند حتماً لزوم عمل به این حالت مشخص (که فرمانروای توتالیتر آن را درک کرده و دستور به اجرای آن داده) را می‌فهمیدند. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۷۲-۲۸۰). پس اگر فردی دستورات فرمانروا را نپذیرد - از آنجاکه نمی‌تواند ضربه زدن به خود را به خاطر جهالت درک کند- می‌توان او را وادار ساختن به عمل به دستورات عقلانی حاکم «آزاد» کرد.

در نظر برلین این جزء عالی «به تدریج با نهادهایی چون مذهب، ملت، نژاد، کشور، طبقه، فرهنگ، حزب و حتی با موجوداتی ابهام‌آمیزتر مانند اراده ملت، مصلحت عامه، نیروهای پیشرو، پشاهانگن مترقی‌ترین طبقه و سرنوشت محتوم، انطباق یافته و یکی تلقی گردیده است» (برلین، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۵). و به این شکل حکومت‌های تمامیت‌خواه متولد شده و اندیشه آزادی را به آئین بردگی تبدیل می‌کنند.

از دیگر انحرافات آنکه ریشه در همین تجزیه‌نفس دارد، بحث «ناگزیری تاریخی» است. این اندیشه، ناگزیری تاریخی را امری عقلانی و عدم پذیرش آن را امری غیرعقلانی برمی‌شمرد. حال اگر بپذیریم خویشتن حقیقی هر فرد همان خویشتن عقلانی است و لازمه عمل آزاد حاکم شدن این جزء بر نفس است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عمل آزادانه اقتضا می‌کند تا فرد در برابر مسیر تاریخ تسلیم باشد (لسناف، ۱۳۸۷: ۳۰۸) و این استدلال همان مسیری است که در دوران انقلاب در روسیه پیگیری می‌شد. بر این اساس مسیر ساخته شدن آراء برلین در تعامل با بافتار اجتماعی و گفتمانی زمان او طرح شد و آشکار گردید که کنش او در وهله نخست باید به مثابه کنشی مقابله‌گر در قبال تمامیت خواهی و پشتیبان در قبال آزادی مدرن به حساب آمده و از این جهت به فهمی همدلانه نسبت بدان دست یافت.

۶. دستاوردهای امروزی

با پیروزی انقلاب اسلامی سنگ بنای نظامی نهاده شد که قصد دارد گام‌های بلندی در مسیر حکومت‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌پردازی و در نهایت تلاش برای تحقق تمدن نوین اسلامی بردارد. یکی از مهمترین بایسته‌های تحقق حرکت در چنین مسیری شکل‌گیری مجموعه کثیری از نظریه‌پردازی‌ها درون نظام گفتمانی انقلاب اسلامی است. نیاز به نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علمی، به ویژه در عرصه مباحث نظری سیاست امری است که رهبر انقلاب نیز همواره بدان تأکید داشته و دارند. در همین راستا آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید «ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم» (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

اما برای تحقق این نیاز ضروری در حوزه مباحث نظری سیاست به صورت عام و به صورت خاص در باب آزادی یکی از روش‌هایی که می‌توان به کار بست، ارزیابی و دقیق شدن در مسیر نظریه‌پردازی اندیشمندان برجسته است. از خلال بررسی مسیر نظریه‌پردازی آیزایا برلین، به عنوان برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی آزادی در قرن بیستم، می‌توان درس آموزی‌هایی داشت که توجه بدان‌ها یاریگر پژوهشگران جهت اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه سیاسی باشد. بر اساس مسیری که برلین برای نظریه‌پردازی در حوزه آزادی تجربه کرده است می‌توان به چنین نکاتی اشاره کرد:

نظریه‌پردازی امری کاملاً هویتی است. نظریه بر بنیه‌های هویتی حاکم بر نظریه‌پرداز و جامعه وی استوار می‌شود. نظریه‌پردازی در این حوزه امری صرفاً فلسفی نیست که برای آن لازم باشد فرد در امور و عناصر فرازمانی و فرامکانی غوطه‌ور شده و خویشتن خود را به تعلیق درآورد. نظریه‌پردازی در حوزه آزادی کاملاً در ارتباط با یک جامعه، یک تاریخ و یک هویت اجتماعی مشخص شکل می‌گیرد. لذا بدون تکیه و ریشه دواندن فکری در بستر ایرانیت و اسلامیت، به مثابه عناصر هویتی اساسی جامعه ایرانی، نظریه‌پردازی برای این جامعه امری ممتنع خواهد بود. به عنوان مثال اگر نظریه‌پردازی بخواهد

بدون توجه به هویت روحانی انسان (با تکیه بر روایت اسلامی و قرآنی آن) یا اینکه بدون توجه به عنصری مانند جوانمردی و پهلوانی... موجود در هویت ایرانی در باب آزادی نظریه‌پردازی کند، آنچه که بدان نائل می‌آید امری است که تناسبی با این جامعه ندارد؛ ولو دارای بنیه‌های نظری قابل توجهی باشد.

نظریه‌پردازی یعنی زیستن در میدان نبرد. نظریه‌پردازی در باب آزادی نیازمند شناسایی دقیق و عمیق دیگری است. برای این منظور باید دست به مرزبندی زده و دوگان‌های دوست/دشمن یا حق/باطل را کاملاً عیان نشان داد. چراکه اندیشمند با نظریه‌پردازی در قامت حفاظت از ارزش‌های مشخصی قرار می‌گیرد که بر آمده از همان هویت مبنایی او است. لذا باید درک دقیقی از میدان جدال و نبرد اندیشه‌ای که در آن قرار گرفته داشته باشد و نسبت خود را با هر یک از عناصر و نیروهای موجود در میدان بداند. نظریه در امتداد کنشگری اجتماعی نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی زاده می‌شود. نظریه‌پرداز برای ارتقاء و درک انضمامی اندیشه‌های آغازین خود لازم است در میدان عمل اجتماعی و با کنشگری در حوزه موضوعی مورد بحث، هم به درک دقیق‌تری نسبت به دیگری‌های خویش نائل آید و هم در محک اندیشه‌های خود آن را در بوته جامعه به عمل آورد. اندیشه‌ورزی معطوف به اثرگذاری اجتماعی، امری است که زمینه رشد و بارور شدن آن اندیشه را فراهم آورده و به سبب امکان گفتگو با مقتضای اجتماعی، مخاطبان خود را به سرعت در جامعه می‌یابد و در نتیجه امکان اثرگذاری را نیز ارتقا می‌بخشد. نظریه‌پردازی در حوزه آزادی همچنین یک تلاش فلسفی نیز است. در این تلاش نظریه‌پرداز باید محل نزاع مبنایی با دیگری خویش را به خوبی درک کند. همچنانی که برلین وحدت‌انگاری را نقطه مبنایی تمایز خویش با عقایت تمامیت‌خواه درک کرده و با سرمایه‌گذاری بر روی همین تمایز مبنایی و امتداد اندیشگانی آن در حوزه آزادی به محصول فکری برجسته خود دست یافت. یافتن نقطه اصلی نزاع، یعنی یافتن محل امتداد نیروی اندیشه در میدان اجتماع. بدون یافتن دقیق این نقطه، تلاش پژوهشگر تبدیل به زحماتی متشت می‌شود که به دلیل نبود انسجام مبنایی با یکدیگر اتحاد نیافته و لذا امکان دستیابی به نظریه‌ای منسجم از میان می‌رود.

لزوم بهره‌مندی از بحران‌های اجتماعی به عنوان بستری اساسی برای نظریه‌پردازی، بحران‌های بزرگ در جوامع مختلف با وجود تمامی تهدیدهایی که به همراه دارند، اما زمینه نوآوری فوق‌العاده را نیز با خود فراهم می‌کنند. چه بسا بتوان ادعا کرد که بحران‌ها گاه زایش نظریات هستند. البته مشروط به اینکه مسئله بحران را بتوان مبتنی بر هویت بومی خویش تحلیل کرده و مشخصاً برای فائق آمدن بر آن اندیشه ورزی کرد.

نتیجه‌گیری

اگر بدون توجه به بافت نظری و عملی به بررسی تفکیک برلین از دو مفهوم مثبت و منفی آزادی بپردازیم، آن را تفکیکی مبهم خواهیم یافت؛ کما اینکه افرادی همچون مک‌فرسون، مک‌کالم، تیلور و... آن را چنین درک کرده‌اند. اما اگر این تفکیک را در بستر تعارضات و رقابت‌های رایج در زمانه برلین

بررسی کنیم، با نگاهی همدلانه‌تر و با برداشتی اقتضایی از متن می‌توان تفکیک او را به‌مثابه کنش ارتباطی قصد شده مشخصی در فضایی معین به حساب آورد که مبتنی بر منطقی مشخص صورت گرفته است.

برلین با طرح تفکیک آزادی مثبت از منفی و تقریر ویژه‌ای که از این امر انجام می‌دهد در حال انجام یک کنش ارتباطی است که قصد آن مقابله با تفکرات تمامیت‌خواه و حمایت از اندیشه آزادی لیبرال است. توجه به این مقصد باعث می‌شود مباحثی که پیرامون اصل امکان یا عدم امکان تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر با رویکردی انتقادی طرح می‌شوند و ایرادات فلسفی و منطقی متعددی که به آن طرح می‌کنند، تعدیل شود؛ چراکه برلین ابتدائاً به دنبال طرح یک بحث فلسفی نیست. او در حال حفاظت از آزادی مدرن و جوامع باز است که با گسترش تمامیت‌خواهی با چالشی نگران‌کننده رو به رو شده است.

در این مسیر برلین با داشتن یک پیشینه تجربی و عینی از تمامیت‌خواهی، به تجزیه عقاید اساسی ایدئولوژی‌های سازنده تمامیت‌خواهی روی آورده و مباحثی همچون ناگزیری تاریخی، آرمان‌شهر‌گرایی، ذبح آزادی و توسعه بردگی را به‌عنوان عناصر اصلی این ایدئولوژی‌ها درک می‌کند که ریشه در وحدت‌انگاری دارند. این عقاید تفسیری از آزادی مثبت ارائه می‌دهند که طی آن آیین خود سروری بشر تبدیل به وضعیتی می‌شود که عمل آزاد منحصر در عملی واحد و ضروری می‌شود. و از این طریق تعبیری خود-متناقض از آزادی ارائه می‌دهند. در این میان برلین تلاش می‌کند تا انسان بتواند از حقوق ذاتی خویش بهره برده و خود به‌تنهایی بنا به خواست و اراده و میل خود، خویش‌تن خود را آن‌گونه که می‌پسندد، بیافریند؛ آفرینشی که اگر رخ داد یعنی انسان محقق شده است.

آنچه که از مسیر اندیشه‌ورزی برلین روشن می‌شود این است که اندیشه ورزی در باب آزادی امری کاملاً هویتی است که با حضور فعال نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی امکان پذیر می‌شود. همچنانی که برلین متعهدانه با حضور در میدان عمل سیاسی و با تلاش جهت دفاع از هویت بومی جامعه خود توانست به نظریه‌ای بدیع و مورد توجه برای دنیای لیبرال دست یابد، اگر اندیشمندی قصد نظریه‌پردازی برای ایران را دارد، باید توجه داشت که نظریه‌پردازی بدون زیست علمی و عملی در هویت اسلامی-ایرانی جامعه امکان‌پذیر نیست.

بر این اساس حتی اگر شاهد تولید نظریاتی باشیم که در دل گفتمان غالب علوم انسانی در عرصه بین‌المللی در مرزهای علم قرار داشته باشد، الزاماً به معنای توفیق در نظریه‌پردازی برای ایران نیست. چراکه به دلیل عدم ریشه داشتن در مقتضای علمی و عملی جامعه بی‌هویت بوده و لذا در ساخت جامعه ایرانی-اسلامی بی‌توفیق است. می‌بایست با دریافتی دقیق از دیگری خویش در میدان اندیشه‌ها نسبت خود را با رقبا بازیابی کرده و در این مسیر جدال فکری که در بستر عمل اجتماعی انضمامی می‌شود، هم خویش‌تن خود را دقیق‌تر یافته و هم با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرد. می‌بایست با استوار شدن در هویت خود، محل نزاع مبنایی و فلسفی با دیگری خود را یافته و تلاش کرد اندیشه خویش را از همین نقطه اساسی بسط داد.

منابع

- ابنشتاین، ویلیام و ادوین فاگلمان (۱۳۶۶)، مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم)، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر گستره.
- اتول زول، دونالد (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی قرن بیستم، ترجمه محمد ساوجی، تهران: آگه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۹)، ماکیاولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ ششم.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، بینش‌های علم سیاست: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید، جلد اول.
- ایگناتیف، مایکل (۱۳۸۸)، زندگی نامه آیزایا برلین، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
- آربالستر، آنتونی (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- آرنه، هانا (۱۳۸۸)، میان گذشته و آینده هشت تمرین در اندیشه سیاسی، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- آرنه، هانا (۱۳۸۹)، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، چاپ دوم.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- برلین، آیزایا (۱۳۷۷)، متفکران روس، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: خوارزمی.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۵)، سرشت تلخ بشر: جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها، ترجمه لیلا سازگار، تهران: ققنوس
- برلین، آیزایا (۱۳۹۰)، آزادی و خیانت به آزادی: شش دشمن آزادی بشر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- برلین، آیزایا (۱۳۹۲)، قدرت اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۵۸)، فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- پوپر، کارل (۱۳۶۶)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، جلد سوم.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، جلد چهارم.
- پوپر، کارل (۱۳۷۶)، درس این قرن همراه با دو گفتار درباره آزادی و حکومت دموکراتیک، مصاحبه کننده جیانکارلو بزتی، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- تیلر، ای. جی. پی (۱۳۷۴)، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۷)، در جست‌وجوی آزادی: گفت‌وگو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا، تهران: نشر نی.
- چاردین، سی. باین (۱۳۶۳)، جنگ دوم جهانی، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: توسن.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷/۲/۱۴)، بیانات در یدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز.
- روویون، فردریک (۱۳۸۵)، آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- سویفت، آدام (۱۳۸۵)، فلسفه‌ی سیاسی، پویا موحد، تهران: نشر ققنوس
- سیبلی، مالفرد (۱۳۹۴)، ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه افعال گفتاری»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی، شماره ۲۴، ۹۱-۱۱۹.
- کرونین، جرج. دبلیو (بی تا)، حقایق درباره کمونیسم، ترجمه احسان الدین شاهین پیر، تهران: مرکز پخش انتشارات اسلامی.
- کریژل، بالدین (۱۳۳۴)، درسنامه‌های فلسفه سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آشیان.
- کنستان، بنژامن (۱۳۳۲)، شور آزادی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- کولاکوفسکی، لشک (۱۳۸۴)، جریان‌های اصلی در مارکسیسم برآمدن، گسترش و فروپاشی، ترجمه عباس میلانی، تهران: آگه، جلد اول.
- گری، جان (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی آیزایا برلین، خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- لسناف، مایکل اچ (۱۳۸۷)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی، چاپ دوم.
- لئونارد، ولفگانگ (۱۳۶۳)، چرخش‌های یک ایدئولوژی، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: نشر نو.
- ماسی، رابرت و همکاران (۱۳۶۷)، از لنین تا گورباچوف، ترجمه محمود طلوعی، تهران: هفته و انزلی.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶)، «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کونتینن اسکینز»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۹، صص ۱۵۹-۱۹۲.
- وایس، جان (۱۳۸۰)، سنت فاشیسم، ترجمه عبدالمحمد طباطبایی یزدی، تهران: هرمس.

References

- Abdullāhi, M. A. (2005), Theory of Speech Acts. *Journal of Philosophical Theological Research*, 6(24), 91-119. doi: 10.22091/pfk.2005.323. [in Persian]
- Arblaster, Anthony (1988), *The Rise and Decline of Western Liberalism*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publishing. [in Persian]
- Arendt, Hannah (2009), *Between Past and Future: Eight Exercises in Political Thought*. Translated by Saeid Moghadam. Tehran: Akhtaran Publishing. [in Persian]
- Arendt, Hannah (2010), *The Origins of Totalitarianism*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Sales Publishing, 2nd edition. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1989), *Four Essays on Liberty*. Translated by Mohammad Ali Movahed. Tehran: Kharazmi Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1998), *Russian Thinkers*. Translated by Najaf Daryabandari. Tehran: Kharazmi Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2006), *The Crooked Timber of Humanity: Chapters in the History of Ideas*. Translated by Leila Sazegar. Tehran: Ghoonoos Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2011), *Freedom and Its Betrayal: Six Enemies of Human Liberty*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Nashr-e Mahi. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2013), *The Power of Ideas*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1999), *Concepts and Categories: Philosophical Essays*, Henry Hardy (Ed), London: Pimlico.
- Carter, I. (2016), **Isaiah Berlin's Two Concepts of Liberty: A Reassessment**. In C. Zuck-

- ert (Ed.), *Political Philosophy in the Twentieth Century: Authors and Arguments* (pp. 196–208), Cambridge University Press.
- Chardin, C. Bain (1984), *The Second World War*. Translated by Gholamhossein Gharagozlou. Tehran: Tousan Publishing. [in Persian]
 - Constant, Benjamin (1953), *The Spirit of Conquest and Usurpation and Their Relation to European Civilization*. Translated by Abdolvahab Ahmadi. Tehran: Agah Publishing, 2nd edition. [in Persian]
 - Cronin, George W. (n.d.), *Facts About Communism*. Translated by Ehsaneddin Shaheenpar. Tehran: Center for Distribution of Islamic Publications. [in Persian]
 - Crowder, G. (2016), **Isaiah Berlin: Liberty and Pluralism**. Polity Press.
 - Ebenstein, William and Edwin Fogelman (1987), *Today's Isms: Communism, Fascism, Capitalism, Socialism*. Translated by Hosseinali Nozari. Tehran: Gostareh Publishing. [in Persian]
 - Gray, John (2010), *Isaiah Berlin: An Interpretation of His Thought*. Translated by Khashayar Deihimi. Tehran: Tarh-e No Publishing, 2nd edition. [in Persian]
 - Gray, Tim (1991), *Freedom: Issues in Political Theory*, London: Macmillan.
 - Ignatieff, Michael (2009), *Isaiah Berlin: A Life*. Translated by Abdollah Kosari. Tehran: Nashr-e Mahi. [in Persian]
 - Jahanbegloo, Ramin (2008), *Conversations with Isaiah Berlin*. Translated by Khojaste Kia. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
 - Khamenei, Seyyed Ali (2008), *Statements in a meeting with professors and students of Shiraz universities*. [in Persian]
 - Kołakowski, Leszek (2005), *Main Currents of Marxism: The Founders, the Golden Age, the Breakdown*. Translated by Abbas Milani. Tehran: Agah Publishing, Vol. 1. [in Persian]
 - Kriegel, Blandine (1955), *The State and the Rule of Law*. Translated by Abdolvahab Ahmadi. Tehran: Ashian Publishing. [in Persian]
 - Leonhard, Wolfgang (1984), *The Three Faces of Marxism: The Political Concepts of Soviet Ideology, Maoism, and Humanist Marxism*. Translated by Houshang Vaziri. Tehran: Nashr-e No. [in Persian]
 - Lessnoff, Michael H. (2008), *Political Philosophers of the Twentieth Century*. Translated by Khashayar Deihimi. Tehran: Nashr-e Mahi, 2nd edition. [in Persian]
 - Litvoet, Connie Arsbenger (2006), *Isaiah Berlin: A Value Pluralist and Humanist view of Human Nature and the Meaning of Life*, New York: Rodopi.
 - MacCallum, G. C. (1967). Negative and Positive Freedom. *The Philosophical Review*, 76(3), 312–334. <https://doi.org/10.2307/2183622>
 - Macpherson, C. B. (1973), *Democratic Theory: Essays in Retrieval*. Oxford: Clarendon Press.
 - Martill, B., & Stevens, D. (2020), Studying Politics with Quentin Skinner: History, Language, Context. *Politics*, 40(3), 335–350. <https://doi.org/10.1177/0263395719876081>
 - Massie, Robert et al. (1988), *From Lenin to Gorbachev*. Translated by Mahmoud Toloui. Tehran: Hafteh va Anzali Publishing. [in Persian]
 - Miller, D. (2019), “Popper, Karl (1902–1994),” In T. Ball, R. Dagger, & D. Miller (Eds.), *The Encyclopedia of Political Thought* (pp. 52–57). Wiley-Blackwell.
 - Mortazavi, seyed khodayar (2010), *Understanding Political Thought. Research Letter of Political Science, Vol. 3(NO 1)*. [in Persian]

- Palonen, K. (2021), Quentin Skinner: Politics and History in the Age of Enlightenment. *History of European Ideas*, 47(8), 1236–1241. <https://doi.org/10.1080/01916599.2021.1972566>
- Paxton, R. O. (2010), *The Anatomy of Fascism*. Vintage Digital.
- Popper, Karl (1979), *The Poverty of Historicism*. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Kharazmi Publishing, 2nd edition. [in Persian]
- Popper, Karl (1987), *The Open Society and Its Enemies*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Kharazmi Publishing, Vol. 3. [in Persian]
- Popper, Karl (1990), *The Open Society and Its Enemies*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Kharazmi Publishing, Vol. 4. [in Persian]
- Popper, Karl (1997), *The Lesson of This Century: With Two Talks on Freedom and the Democratic State*. Interviewed by Giancarlo Bosetti. Translated by Ali Paya. Tehran: Tarh-e No Publishing. [in Persian]
- Rouvillois, Frédéric (2006), *Utopia and Modernity*. Translated by Abbas Bagheri. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Sibley, Mulford Q. (2015), *Political Ideas and Ideologies: A History of Political Thought*. Translated by Abdolrahman Alam. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Skinner, Q. (1998), *Liberty before Liberalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skinner, Q. (2019), *From Humanism to Hobbes: Studies in Rhetoric and Politics* (pp. 10–45). Cambridge University Press.
- Skinner, Quentin (2010), *Machiavelli: A Very Short Introduction*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Tarh-e No Publishing, 6th edition. [in Persian]
- Skinner, Quentin (2014), *Visions of Politics: Volume 1, Regarding Method*. Translated by Fariborz Majidi. Tehran: Farhang-e Javid Publishing, Vol. 1. [in Persian]
- Swift, Adam (2006), *Political Philosophy: A Beginner's Guide for Students and Politicians*. Translated by Pouya Movahed. Tehran: Ghoonoos Publishing. [in Persian]
- Taylor, A. J. P. (1995), *The Second World War: An Illustrated History*. Translated by Bahram Fardad Amini. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [in Persian]
- Taylor, C. (1979), What's Wrong with Negative Liberty? In A. Ryan (Ed.), *The Idea of Freedom: Essays in Honour of Isaiah Berlin* (pp. 175-193). Oxford: Oxford University Press.
- Weiss, John (2001), *The Fascist Tradition: Radical Right-Wing Extremism in Modern Europe*. Translated by Abdolmohammad Tabatabai Yazdi. Tehran: Hermes Publishing. [in Persian]
- Zoll, Donald Atwell (2010), *Twentieth Century Political Philosophy*. Translated by Mohammad Savaji. Tehran: Agah Publishing. [in Persian]